

شهید عبدالطیف حیدرزاده



از بشارت علی
سماحه جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	عباس
تاریخ تولد	۱۳۳۴/۰۸/۱۰
محل تولد	بوشهر – گناوه
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۱/۰۲
محل شهادت	شوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	جهادگر
شغل	کارمندشیلات
تحصیلات	دیپلم
مدفن	گناوه

زندگینامه

شهید در یک خانواده کاملاً مذهبی در محیطی سرشار از ایمان متولد شد قبل از دوران مدرسه قرآن را فرا گرفت و در سن هفت سالگی شروع به درس خواندن نمود دوران ابتدایی و متوسطه را با نمرات و انضباط خوبی به پایان رسانید و برای سال چهارم دبیرستان بخاطر عدم توانایی پدر عازم آبادان منزل برادر گردید و دوره دبیرستان را با موفقیت به پایان رسانید و دیپلم خود را اخذ نمود سپس روانه گناوه گردید و با شروع جنگ تحمیلی فعالیت خود را در بسیج آغاز نموده پس از مهاجرت خانواده‌های جنگ زده با همت دیگر برادران بنیاد امور جنگ زدگان را به راه انداخت و مسئول تدارکات این بنیاد گردید پس از مدتی فعالیت در این ارگان در تاریخ ۱۳۶۰/۰۴/۰۲ با عده‌ای از برادران نیز عازم جبهه غرب کشور شدند و پس از یک اقامت ۳ ماهه در جبهه مریوان و استقامت در برابر دشمنان خدا به علت اتمام مأموریت عازم گناوه شدند و پس از مدتی فعالیت از طرف فرماندار به معاونت شیلات گناوه منصوب شد و در این اداره چنان از خود اینثار و فعالیت نشان داد که هفته‌ای یک بار هم منزل از او خبری نداشتند با کوشش وی شیلات گناوه بنام فرزند یک صیاد که شهید شده بود نامگذاری شد و به مجتمع شهید غلامی تبدیل گردید او پیرو راستین خط امام بود مانند سد مقابله می‌ایستاد علاقه زیادی به جبهه داشت و چون یک بار رفته بود و برادرهایش با جبهه رفتنش موافقت نمی‌کرد و شهید با زور از طریق کازرون و بدون دخاحافظی از مادر و برادران عازم شوش گردید و بی‌سیم چی خط بود و سرانجام با خدای خود تماس گرفت و در حمله فتح‌المبین به دیدار معشوق خود شتافت و در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۲ به لقا الله پیوست .

وصیت نامه

به راستی که هر کس خدا را یاری کند خداوند او را یاری خواهد کرد. و اما این شهادت نامه را برای شما راهروان راه الله هدیه می کنم باشد همواره موفق و مؤثر باشید. سپاس خدایی را که جان داد تا در راهش جانفشانی کنیم و درود بیکران به یگانه منجی عالم بشریت محمد مصطفی(ص) و فرزندش خمینی کبیر که این جانها را به حرکت در آورده در راه صحیح هدیه شوند بارها خواستم بزرگترین و با ارزش ترین چیزی که در زندگی دارم فدای اسلام نمایم هر بار که پیش رفتم مورد قبول واقع نگردیدم و اما این بار که لطف و عنایت خداوندی شامل حال شده سپاس گذارم و اما شما پیروان خط خمینی کبیر بتأزید بر دشمن دین و به حرفی جز حرف روحانیت گوش ندهید بدرستی که این روحانیت بودند که ما را بیدار کردند و اینانند که ما را به صراط مستقیم راهنمایی می کنند.

شما مادرم غصه نخور که فرزندی را از دست دادی ناراحت باش که چرا یکی از آنها را هدیه کردی. بشتاب تا مادری نمونه برای اسلام عزیز باشی. در زندگیم فقط شما را داشتم هیچگاه به کسی جز شما فکر نمی کردم همواره می خواستم برنامه ای پیش آید تا دین خود را نسبت به شما ادا کنم.

اینجا که در آن پاداشی بزرگ است مبدا به حرفهایی که باعث ناراحتی خدا و خلق می شود گوش دهی مگذار اولیا شیطان در جسم و روح نفوذ کند و اجرت را ضایع نمایند، اکنون چشم مسلمانان واقعی به توسل خون سرخ فرشی راهت باد برای برادران عزیزم که همواره سنگینی زندگیم بر دوش شما بود و بارها بخاطر من ناراحت شدید اکنون شما برادر یک شهید هستید افتخار بکنید که مقامی بالا یافته اید مقامی که همه کس لیاقت آنرا ندارند و این افتخار را مدیون رهبر کبیر انقلاب باشید دعایش کنید و راهش را راه خود بدانید و خواهران خوبم بدانید که شما زینبان زمانید این مقامی است بس بزرگ پس پیام حسین زمان خمینی بزرگ را به گوش جهانیان برسانید که این خواست من و راه من است و شما ای ملت اسلام همواره بگویید خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

جسدم را از شیلات حرکت دهید تا کوردلان بدانند که امت خمینی هم در سنگر اقتصادی و هم در سنگر جنگ مبارزه کردند و پیروز شدند و راه شهیدانشان ادامه دارد.
سرباز اسلام عبدالطیف حیدرزاده



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران